

فتح‌المجتبائی

رنگ تن پوش افراد طبقات در جامعه هند و ایرانی

آقای دکتر احمد اشرف در بخشی از مقاله "تحقیقی خود در مجله" آرش شماره ۴، دوره پنجم، صفحه ۷۵، نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی از دوره "ساسانی به دوره اسلامی"؛ پس از اشاره به مطلبی از کتاب "شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان" درباره "رنگ تن پوش افراد طبقات جامعه هند و ایرانی و بستگی آن با "خویشکاری" هر طبقه، در زیرنوشته شماره ۱۲ دزاینکه واژه "رخت" از ریشه "رز" (=رزیدن، رنگ کردن) مشتق باشد، اظهار تردید کرده و نوشته‌اند "اگر رشت اسم مفعول از رز باشد این نظر مورد تردید قرار میگیرد."

شایسته یادآوری است که بنای کار در تالیف کتاب "شهر زیبای افلاطون..." بر اختصار بوده، و از شرح و بسط مطالب غیر اساسی خودداری شده، و نکته‌ای که مورد تردید قرار گرفته است نیز مطلبی فرعی بوده و برای تأیید و تکمیل بحث اصلی در زیرنوشته صفحه آورده شده است. لیکن از آن روی که درباره اصل و ریشه واژه فارسی "رخت" (بمعنی تن پوش و جامه) در کتابهای معروف ریشه‌شناسی این زبان (چون تالیفات پول هرن، هوبشمان، بارتولومه، نیبرگ، پوکرنی) و در نوشته‌های جدیدتر چیزی گفته نشده، بهتر بود که در همان زیرنوشته، و یا در پیوسته‌های کتاب در این باره توضیح کافی داده می‌شد تا امکان تردید باقی نماند. اکنون با سپاسگزاری

از نکته سنجی آقای دکتر احمد اشرف و یادآوری این نکته، شرح زیر برای رفع ابهام و تردید در اینجا آورده می‌شود.

واژه "رخت" (که در فارسی جدید کاربرد ندارد) و واژه "رخت" از دو ریشه مختلف اشتقاق یافته‌اند. "رخت" اسم مفعول فعلی است که ریشه اصلی هند و اروپایی آن $Reġ-$ ، مختوم به واک آواشی کامی $ġ$ (ج)، و بمعنی "راست رفتن"، "در جهت مستقیم حرکت کردن"، و با گسترش معنی، "ردیف کردن"، "صاف کشیدن"، و نیز "نظم دادن"، "داد ورزیدن"، و "شاهی کردن" بوده است:

IE $Reġ-$ ، Skt. Raj-، Av. Raz-، Op. Rād-.

(IE = هند و اروپایی، Skt = سنسکریت، Av. = اوستایی، Op. = پارسی باستان، واژه‌ای که با علامت * مشخص شده، بر طبق قواعد زبان‌شناسی بازسازی شده است).

در اسم مفعول این افعال، که با افزودن پسوند $-ta$ (to*) به آخر ریشه آنها ساخته می‌شود، صامت انسدادی آواشی آخر، در تماس با صامت انسدادی بی آوای "t" - "t" به صامت انقباضی بی آوای گروه خود تبدیل می‌شود.

IE Rēkto، Skt. Rāsta، Av. Rāšta، Op. Rāsta.

از این ریشه کهن در زبانهای سنسکریت، اوستایی و پارسی باستان مشتقات بسیار باقی مانده و در زبان فارسی جدید واژه‌هایی چون "راست"، "راستی"، "افراشتن"، "رده"، "رج"، "رزم" از این اصل اند.

اما واژه "رخت" اسم مفعول فعل دیگری است که اصل هند و اروپایی آن $Reg-$ ، مختوم به حرف آواشی حلقی g (گ)، و بمعنی "رنگین شدن"، "سرخ شدن"، و با گسترش معنی "عارضی شدن" حالت شدید عاطفی چون شادی و اندوه و خشم و هیجان بوده است:

IE $Reg-$ ، Skt. Raj-، Av. $Rag-$ ، Op. $Rag-$ ،

و با میانوند خیشومی:

Skt. Rañj-، Av. $Rang-$ ، Op. $Rang-$.

در اسم مفعول این افعال نیز واک آخر ریشه‌ها قبل از حرف اول پسوند -ta به مامت بی آوای گروه خود تبدیل می‌شود:
IE * Rekto, Skt. Rakta, Av. * Roxta, Op. * Roxta.

حرف آخر این ریشه‌ها (g) هرگاه پس از مصوت‌های کامی (i - I - e - ē) ، نیم مصوت y، و مصوت a در صورتی که اصل هند و اروپایی آن IE e باشد، واقع شود به مامت کامی ز (ج) تبدیل می‌شود، و این مامت کامی در پارسی میانه "ژ" و "ز"، و در فارسی جدید "ز" می‌شود.

در نوشته‌هایی که از زبان اوستایی و پارسی باستان باقی مانده از این ریشه اشتقاقی در دست نیست، لیکن در زبان سنسکریت مشتقات مختلف آن، چون Rakta (اسم مفعول) = رنگ شده، سرخ، خشمگین، تهییج شده؛ Ranga = رنگ، Rajaka = رنگرز، Raga = رنگ، سرخی، میل شدید... فراوان بکار رفته است. در زبان پهلوی واژه‌های "رختن" (= آزرده)، "رخت" (= آزرده)، و در پهلوی و پارسی جدید واژه‌های "رنج"، "رنجیدن"، "رنگ" (بامیانوند خیشومی)، و در زبان خوارزمی واژه "رخت" = سرخ، از این اصل اند. کلمه یونانی Rhegma که بمعنی پلاس و پارچه و پوشش است نیز از همین ریشه؛ کهن است و تحول معنایی (Semantic) آن عینا همان است که در واژه فارسی "رخت" (= جامه) روی داده است، یعنی رنگ شده < پارچه رنگ شده < جامه و تن پوش.



سخن بسیار یا کم، وقت بیگانه ست .

نگه کن ، روز کوتاه ست .

هنوز از آشیان دوریم و شب نزدیک .

شنیدم قصه این پیر مسکین را

بگو آیا تواند بود کورا رستگاری روی بنماید؟

کلیدی هست ، آیا ، که ش طلسم بسته بگشاید؟